

جمهوری و دموکراسی نامحدود

شیدان وثیق



چپ‌رهای خواجه ایران، با حرکت از معنای اصلی ریپوبلیک یعنی «امر عمومی»، در عین حال که در جهت برآمدن رژیم مبتنی بر قانون اساسی دموکراتیک در نفی حکومت پادشاهی، دینی، ولایتی، استبدادی مبارزه می‌کند، در جهت ترفیع جمهوریت به امر مردمان و زحمتکشان در اداره‌ی امور کشور نیز تلاش می‌ورزد.

امروزه، بسیاری از روندهای سیاسی در ایران و جهان خود را جمهوری خواه و هوادار دموکراسی می‌نامند. این در حالی است که دریافت‌هایی گوناگون و گاه متضاد از این دو مقوله به دست می‌دهند.

تبیین ما از جمهوری و دموکراسی در این نوشتار از نگاه چپ‌رهای خواه است. آنی که خواهان رهایی مردمان و زحمتکشان از سلطه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. آنی که به جمهوری، دموکراسی، جدایی دولت و دین، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم باور داشته و برای تحقق آن‌ها مبارزه می‌کند. آنی که نزد او، آزادی با برابری و سوسیالیسم با دموکراسی پیوندی ژرف و ناگسستنی دارند. آنی که در عین حال امر دفاع از حقوق بشر و مبارزه با هر گونه تبعیض در ایران کنونی را تکلیف مبرم خود می‌داند.

دین‌سالاری در ایران

مبنای جمهوری اسلامی ایران مانند هر رژیمی که خود را «جمهوری» می‌نامد قانون اساسی آن است. این قانون اساسی اما، نه بر اساس «امر عمومی» بی‌هیچ‌گونه تمایزی از جهت ملیتی، جنسیتی، مذهبی و عقیدتی بلکه بر پایه‌ی اصول دینی - اسلامی ساخته و پرداخته شده است.

قانون اساسی اسلامی ایران بر حاکمیت ولایت فقیه منتخب جمعی از فقها، بر اقتدار دستگاه روحانیت، نهادها و بنیادهای آن، بر قوه‌ی قضاییه مجری احکام شریعت دین از جمله حدود و مقررات جزایی اسلام، بر مجلس اسلامی تدوین‌کننده قوانین بنا بر احکام مذهب رسمی کشور (شیعه)، بر رئیس‌جمهور پاسدار مذهب رسمی و مروج دین و سرانجام بر نیروهای انتظامی نگهبان نظام اسلامی مبتنی و استوار می‌باشد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران که به ناروا نام جمهوری را بر خود نهاده است، در حقیقت گونه ای دین سالاری Théocratie با ویژگی شیعی است. در این رژیم، ابزارهای جمهوریت و دموکراسی چون رئیس جمهور، مجلس و انتخابات با تهی شدن از مضمون حقیقی شان به کار گرفته می شوند. اما سه شاخص اصلی تعیین کننده جمهوری اسلامی یعنی حاکمیت ولی فقیه، اقتدار دین و روحانیت و سلطه نیروهای انتظامی و پلیسی تباین کامل این رژیم با جمهوری و دموکراسی را نشان می دهند.

بدین سان، مهم ترین و اصلی ترین ویژگی رژیم ایران را دین سالاری آن تشکیل می دهد. خصوصیتی که این رژیم را از دیگر رژیم های جهان متمایز می سازد. به واقع در این رژیم ها و در چهارچوب قانون اساسی آن ها امکان تغییر و تحول وجود دارد. اما در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین امکانی بنا بر اصل ۱۷۷ آن به طور مطلق غیر ممکن می شود: "محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و اصل ولایت امر و امامت و اداره کشور با اتکاً به دین و مذهب رسمی تغییر ناپذیر است." اهمیت این موضوع که در این جا مورد بحث ما نیست در این است که برای گذر از جمهوری اسلامی یا ایجاد تغییر و تحولی بنیادین و ساختاری در ایران به سوی جمهوری و دموکراسی راهی جز توسل به اقدامی فرا قانونی از سوی جنبش های اجتماعی باقی نمی ماند.

چند معنایی دو مفهوم جمهوری و دموکراسی

می دانیم که بسیاری از رژیم های جهان، در گذشته و امروز، چون جمهوری اسلامی ایران، جمهوری های عربی، اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری های دموکراتیک سابق در اروپای شرقی، جمهوری خلق چین، برخی جمهوری ها در آمریکای لاتین... همه خود را «جمهوری» می نامیدند و امروزه می نامند. در بسیاری از آن ها اما دیکتاتوری فردی، نظامی، دینی یا حزبی حاکم بوده و یا می باشد. اصول اساسی و اصلی جمهوریت و دموکراسی همواره در این کشورها پایمال می شدند و می شوند.

جمهوری و دموکراسی معنا های واحدی ندارند. تنها شاید بتوان در تبیین آن ها چند اصل اساسی بیان کرد. به قول فیلسوف فرانسوی ژاک رانسیر، ویژگی خاص مفهوم ها یا مقوله های سیاسی در کم یا بیش چندمعنایی آن ها نیست بلکه در این است که آن ها موضوع و میدان مبارزه قرار می گیرند. مبارزه ی سیاسی در عین حال مبارزه برای تصاحب معنای واژه هاست(۱).

جمهوری یا «امر عمومی»

«جمهور» در زبان عربی به معنای مردم، توده ی مردم یا عموم است. جمهوری برگردان آنی است که برای نخستین بار سیزون، در ۵۴ قبل از میلاد پس از فروپاشی جمهوری روم در کتابی به همین عنوان، رِس پوبلیکا (Res publica) یا «امر عمومی» می نامد. او ریوبلیک République را رژیم تعریف می کند که متعلق به مردم است. از آن مردم است. چیز مردمی یا امر مردم است. تجمع و مشارکت مردمانی بسیار بر اساس قانونی واحد و منافی مشترک است. جمهوری، سازماندهی جامعه ای است که زیر قانونی که قانون اساسی یا تأسیس کننده نامند اداره می شود و بدین سان در برابر رژیم های استبدادی، خودکامه یا دسپوتیک که ترجمان «امر خصوصی» Res private و یا «امر قدرت» Res potesta در بی قانونی می باشند، قرار می گیرد. معنای جمهوری در طی زمان نزد ماکیاول، بودن، هابز، مونتسکیو، کانت... در راستای حاکمیتی مبتنی بر قانون اما با تفاوت هایی تبیین می شود. با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، جمهوری از پادشاهی به هر شکلی، چه مشروطه و یا غیر مشروطه، متمایز می گردد. در معنای مرسوم و متداول امروزی، جمهوری را رژیم گویند برخاسته از قانون اساسی متکی بر نهادهای حکومتی قانونی منتخب مردم، بر قوای سه گانه منفک از هم و بر برابری مردم بدون هیچ تمایزی در مقابل قانون.

دموکراسی یا «قدرت مردم»

جمهوری، بدین سان، به پرسش چگونه حکومت کردن پاسخ می دهد: از طریق قانون و یا به حکم اراده ی فرمان روا؟ پرسش دیگر اما این است که در رژیم مبتنی بر قانون اساسی چه کسی حکومت می کند؟ فرد، گروه یا مردم؟ در این جاست که مقوله دموکراسی (قدرت مردم) مطرح می شود و در برابر دو شکل موناشری (قدرت شخص پادشاه) و آریستوکراسی (قدرت گروهی از اشراف یا نخبگان) قرار می گیرد.

دموکراسی ریشه در پولیتیا (Politeia) در زبان یونانی دارد. پولیتیا نام اثر معروف افلاطون است که به اشتباه در همه ی زبان های دنیا جمهوری یا République برگردانده شده است، در حالی که به معنای «شهر-داری»، تأسیس شهر، سازماندهی سیاسی شهر یا فعالیت شهروندی است. دموکراسی یا دِموس کراتوس Demos Kratos در یونانی به معنای قدرتِ مردم kratos یا حکومت مردم (بر مردم) است. ما دموکراسی را قدرت یا مناسب تر و بهتر گوئیم توانایی یا توان مندی

مردم در اداره ی امور خود می نامیم. امروزه، دموکراسی در معنای مرسوم خود با انتخابات آزاد و همگانی با رأی مخفی، برابر و مستقیم شهروندان، با تشکیل مجلس قانون گذاری و دیگر نهادهای قانونی منتخب، با آزادی های سیاسی و اجتماعی چون آزادی تحزب، تشکیل انجمن ها و سندیکاها، با استقلال و آزادی رسانه های ارتباط جمعی، با مشارکت شهروندان و تناوب قدرت تبیین می شود. این دموکراسی را در حقیقت باید «دموکراسی نمایندگی» نامید.

جمهوری و دموکراسی نامحدود

جمهوری و دموکراسی اما در قانون اساسی، حکومت قانون، دولت، پارلمان، انتخابات مجلس و رئیس جمهور خلاصه و محدود نمی شوند. معنای اصلی و اصیل ریپوبلیک و دموکراسی چون «امر عمومی» و «قدرت مردم»، هر دو، به نقش و فعالیت شهروندان در امور خود، در امور سیاسی و اجتماعی شهر و فرا تر از آن در اداره ی جامعه و کشور ارجاع می دهند. رهایی مردمان تحت ستم و سلطه های گوناگون و به ویژه زحمتکشان تنها می تواند امر خود آن ها باشد. «امر عمومی» و «قدرت مردم» همین را می گویند و نه چیزی دیگر. جمهوری و دموکراسی به معنای تصاحب امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی... توسط خود مردم به گونه ای مستقیم و بلاواسطه حد و حدودی نمی شناسند. مرزی و محدودیتی ندارند. پایانی ندارند. نامتناهی اند. این فرایند نامحدود و بی پایان، البته، دموکراسی نمایندگی با همه ی شاخص هایش را در بر می گیرد. اما انسان هایی که برای بهزیستی و رهایی خود در جمع و مشارکت با هم مبارزه می کنند پا را فرا تر از این محدوده می گذارند. هر بار سقف محدودیت های دموکراسی را به سوی دموکراسی هر چه بیشتر و کامل تر می شکافند. به قول فیلسوف فرانسوی اتین بالیبار، دورنمای یک دموکراسی پایان یافته یا دموکراسی ای که از فرا روی خود سر باز زند تفسیر ناقصی از امر شهروندی به دست می دهد (۲).

جمهوریت و دموکراسی در مفهوم اصلی خود و به طور کلی گوئیم امر سیاست، به معنای دولت - داری و انتظام شهر نیست بلکه به مفهوم عمل جمعی و مشارکتی مداخله گرانه و رهایشانه است که مبارزه، جنبش، نافرمانی مدنی، اعتصاب عمومی، اشغال میدان، قیام و انقلاب تنها شکل هایی از آن می باشند. این عمل البته همیشه وجود ندارد بلکه در زمان هایی به صورت رخداد های اجتماعی، از درون دخالت گری مستقیم و مستقل مردمان، به ویژه آنان که به قول رانسیر سهمی در سهمیه بندی های نظم موجود ندارند برون می آید. «دموکراسی به

معنای قدرت مردم، قدرت آن‌ها که هیچ اسم و رسمی برای اعمال قدرت ندارند پایه و اساس چیزی را تشکیل می‌دهد که سیاست را قابل اندیشیدن می‌کند. اگر حکومت در دست افرادی افتد که بیشترین دانش، قدرت یا ثروت را دارند، در این صورت دیگر در سیاست نیستیم» (۳). بر این گفته باید افزود: در این صورت نه تنها در سیاست نیستیم بلکه به مراتب در جمهوری و دموکراسی نیز به معنای امر عمومی و توان مندی مردم نیستیم.

دو نگاه متفاوت از جمهوری و دموکراسی

با حرکت از تاکیده‌های بالا و در یک جمع بندی کلی می‌توان امروزه در تبیین جمهوری و دموکراسی دو نگاه اصلی و متفاوت را که با هم اشتراکات و در عین حال تضادهایی دارند تمیز داد.

نگاه اول، نگاهی حقوقی - حکومتی به جمهوری و دموکراسی چون نهاد دولتی است.

نگاه دوم اما نگاه فرایندی - جنبشی به جمهوری و دموکراسی چون امر عمومی و توان مندی مردم است. امری که رخداد اجتماعی فرا قانونی و خارج از نهادهای دولتی را در بر می‌گیرد. این نگاه، نگاه اولی را نفی نمی‌کند اما فراسوی آن می‌رود. این فراروی را نیز به مرحله ای در آینده نامعلوم واگذار نمی‌کند بلکه از هم اکنون آن را مورد توجه و عمل خود قرار می‌دهد.

نگاه اول امروز در همه جا در میان جریان‌های سیاسی از راست تا چپ غالب است. این نگاه، نگاه مرسوم کنونی در عصر مدرنیته از جمهوری و دموکراسی چون سیستم حقوقی و حکومتی است. این نگاه تنها حقوقی می‌اندیشد. تنها در چهارچوب قانون، جمهوری و دموکراسی را می‌فهمد. تنها در پرتو انتخابات، مجلس، پارلمان، پارلمان‌تاریسم و تصرف قدرت دولتی و از این دست عمل سیاسی و اجتماعی را در نظر می‌گیرد. به نام واقع بینی سیاسی، دورنما و افقی بیش از این‌ها ندارد.

نگاه دوم اما سرکش است. جمهوری و دموکراسی را در معناهای اصلی و بنیادین شان می‌فهمد: اقدام شهروندان و مردمان برای تصاحب امور و سرنوشت خود به دست خود برای خود و به سوی رهایی خود از سلطه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. این نگاه امر انتخابات، مجلس نمایندگی، انتخاب دوره ای رئیس‌جمهور و جز آن را نفی نمی‌کند اما دموکراسی و جمهوری به منزله قدرت مردم و امر عمومی را به این

شاخص‌ها خلاصه و محدود نمی‌کند، تقلیل نمی‌دهد.

در نگاه اول، قیام، انقلاب، اقدام غیر قانونی، نافرمانی مدنی، اشغال میدان، رخداد نابهنگام و از این دست حکم بلوا را دارند و در نتیجه غیر دموکراتیک و محکوم اند.

در نگاه دوم اما، همه‌ی این‌ها یعنی قیام، انقلاب، اقدام غیر قانونی، نافرمانی مدنی، اشغال میدان، رخداد نابهنگام و از این دست می‌توانند تا آن‌جا که در راستای رهایی انسان‌ها باشند به منزله‌ی جمهوریت و دموکراتیسم به شمار آیند. ادامه و تحکیم امر دموکراسی و جمهوری تلقی‌گردند. فراروی از آن‌ها تبیین شوند. در نگاه اول، ما با دموکراسی از بالا، دموکراسی دولت‌گرا، دموکراسی نمایندگی یا دموکراسی از طریق رأی‌رو به رو هستیم.

نگاه دوم اما در عین حال که دموکراسی نمایندگی را نفی نمی‌کند اما فرا تر رفته و دموکراسی مشارکتی، دموکراسی مستقیم و بی‌واسطه، دموکراسی میدانی یا به بیانی دیگر دموکراسی از طریق پا را نیز به رسمیت می‌شناسد و آن‌ها را بخشی تفکیک‌ناپذیر از جمهوری و دموکراسی چون امر عمومی و قدرت مردم به شمار می‌آورد.

نگاه اول در یک کلام و به طور عمده تعریفی ساختاری و سیستمی از جمهوری و دموکراسی ارائه می‌دهد. در نتیجه آن را پایان یافته تلقی می‌کند.

نگاه دوم در یک کلام، جمهوری و دموکراسی را مداخله‌گری بی‌نهایت شهروندان می‌داند. از این رو طرفدار دموکراتیزه کردن هر چه بیشتر و ژرف تر دموکراسی است. طرفدار جمهوریت بخشیدن یا امر مردم کردن هر چه بیشتر و ژرف تر جمهوری است. در نتیجه دموکراسی و جمهوری را نامتناهی، نامحدود و بی‌پایان می‌شناسد.

تبیینی از جمهوری و دموکراسی

با توجه به آن‌چه که رفت، از دو مفهوم جمهوری و دموکراسی تبیین زیر را از نگاه چپ‌رهایی خواه به دست می‌دهیم:

جمهوری را رژیم‌گویی گویند که بر پایه قانون و به ویژه قانون اساسی بنیاد شده است. در قانون اساسی جمهوری، مردم در برابر قانون قطع نظر از تمایزات ملیتی، قومی، جنسیتی، زبانی، دینی، مذهبی، طبقاتی، مسلکی و عقیدتی برابرنند. جمهوری، در نفی سلطنت (مشروطه

یا غیرمشروطه)، در انتخابی بودن نهادهای حکومتی و قانون گذاری، در تفکیک و استقلال سه قوای اجرایی، مقننه، قضایی و امروزه قوای چهارمی به نام رسانه‌های جمعی و مجازی، در انتخاب رئیس حکومت برای مدتی معین تبیین می‌شود. جمهوری رژیم است که اداره‌ی امور سیاسی را نه از آن فرد یا گروهی خاص بلکه امر عموم مردم یا جمهور می‌داند.

چپ‌رهایی خواه ایران، با حرکت از معنای اصلی ریپوبلیک یعنی «امر عمومی»، در عین حال که در جهت برآمدن رژیم مبتنی بر قانون اساسی دموکراتیک در نفی حکومت پادشاهی، دینی، ولایتی، استبدادی مبارزه می‌کند، در جهت ترفیع جمهوریت به امر مردمان و زحمتکشان در اداره‌ی امور کشور نیز تلاش می‌ورزد.

دموکراسی را شکلی گویند که در معنای مرسوم امروزی آن در انتخابات آزاد و همگانی با رأی مخفی، برابر و مستقیم شهروندان؛ در تشکیل مجلس قانون گذاری و دیگر نهادهای قانونی منتخب، در فعالیت آزاد تشکلات اجتماعی و سیاسی تبیین می‌شود. مبارزه برای تحقق دموکراسی نمایندگی با مضامین فوق در ایران امروز به منزله پیش شرطی مبرم و مقدم برای خروج از خودکامگی جمهوری اسلامی است.

چپ‌رهایی خواه ایران اما در عین حال در جهت گسترش و تعمیق آن چه که در معنای اصلی دموکراسی، «قدرت مردم» یا «حکومت مردم بر مردم» نامند مبارزه می‌کند. امر ترفیع دموکراسی نه تنها در گستره‌ی سیاسی بلکه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که دموکراسی مشارکتی می‌نامیم تنها از راه مبارزات و جنبش‌های اجتماعی مردم، کارگران و زحمتکشان جامعه میسر است. از طریقی که مردمان خود دست به تصاحب اداره‌ی امور مشترک خود زنند و در تصمیم‌گیری‌ها در امور کشور و جامعه، در شکل‌های مختلف خودگردانی و خودمدیریتی با تشکیل انجمن‌های جامعه مدنی، تعاونی‌ها، سندیکاها و دیگر شکل‌های شورایی یا مشارکتی هر چه مستقیم‌تر در سرنوشت خود، جامعه و کشور مداخله کنند.

مه ۲۰۱۴ - خرداد ۱۳۹۳

cvassigh@wanadoo.fr

(۱) ژاک رانسیر Jacques Rancère در دموکراسی‌ها بر ضد دموکراسی.

(۲) اتین بالیبار Etienne Balibar در مرزهای دموکراسی.

(۳) ژاک رانسیر در همان جا.